



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2827



Examining the Hadith Understanding of the Narration “Fa-man-e-Ida’aa al-Mushahadah” (Understanding the last Towqi of the Imam to the last Vicegerent)

Mohammad Sobhan Maheri Ghomi¹
Mohammad Reza Pircheragh^{2*}

Abstract

The sayings of the infallible imams (a.s.) along with the Qur’an are one of the most important sources for explaining religion. In most of the time, they are in oral form and sometimes in written form. In the last towqi from the Holy District of Imam Zaman (AS) to Ali Ibn Muhammad Samuri (the last special deputy), the issue of seeing and observing last Imam after the death of the last special deputy has been raised. Due to the importance of this issue in towqi, there have been different interpretations of it, which in some cases have caused damage or caused overdo and underdo in the field of Mahdism. This paper facouse on validation of towqi and detailed examination of the concept of “al-Mushahadah” and the possibility of meeting of Imam in the age of absenteeism. In order to understand the mentioned towqi accurately, firstly, the validity of towqi through using the science of Rijal and Dariah al-Hadith will be checked. Then, the meaning of the word “al-Mushahadah” will be investigated by using dictionaries. After mentioning possible meanings, such as “Meeting by choice and desire” and also, “special representation and embassy in the era of great absence”, it was determined that the meaning of “special embassy” is considered in this hadith. Then, by examining the hadith family, the meaning of “certain observation” will be clear. It means “a bilateral meeting with the will and discretion of the parties. So, in the towqi of Hazrat, this type of special observation or the claim of a special embassy has been denied. Also, the hadiths of the meeting of Promised Mahdi (a.s.), implies that he can visit people as a one-side visit of his behalf and without the claim of special embassy.

Keyword

Fiqh al-Hadith, Imam Asr, Towqi, Fa-man-e-Ida’aa al-Mushahadah, honors, Ali Ibn Muhammad Samuri, The great absence.

Article Type: Research

1. Master’s Degree in Nahj al-Balagha, Imam Khomeini International University.

Email: orvatolvosgha110110@yahoo.com

2. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University. Email: m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

Received on: 20/01/2022 Accepted on: 13/09/2022

Copyright © 2022, Maheri Ghomi & Pircheragh

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2827

مطالعات فقه حدیث



بررسی فقه الحدیثی روایت «فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ» (فهم آخرین توقیع به آخرین نائب)
محمد سبحان ماهری قمی^۱
محمد رضا پیرچراغ*^۲

چکیده

فرمایشات معصومین (ع) در کنار قرآن، از مهم‌ترین منابع تبیین دین می‌باشد که گاهی به صورت شفاهی در غالب روایات و گاه به صورت کتبی به شکل توقیع نقل شده است. در آخرین توقیع از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) به علی بن محمد سمی (آخرین نائب خاص)، مسأله‌ی رؤیت و مشاهده‌ی حضرت ولی عصر (ع) پس از رحلت آخرین نائب خاص مطرح گردیده است. به سبب اهمیت این موضوع در توقیع، برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته که در برخی موارد موجب آسیب، ایجاد افراط و تفریط در حوزه مهدویت گردیده است. اعتبارسنجی توقیع و بررسی دقیق مفهوم «المشاهدة» و امکان دیدار در عصر غیبت، محور پژوهش حاضر است. برای درک دقیق توقیع مذکور، ابتدا با بهره‌گیری از علم رجال و درایه، اعتبار توقیع را ثابت نموده، سپس با استفاده از کتب لغت به بررسی معنای لفظ «المشاهدة» پرداخته شد که پس از ذکر معانی احتمالی نظیر دیدار با اختیار و دلخواه و هم‌چنین نیابت و سفارت خاص در عصر غیبت کبری، مشخص گردید در این حدیث معنای «سفارت خاص» مدنظر می‌باشد. سپس با بررسی خانواده روایت، معنای «مشاهده‌ی معین» اثبات می‌گردد که منظور، دیداری دوطرفه همراه با اراده و اختیار طرفین می‌باشد و در توقیع شریف این نوع مشاهده‌ی خاص یا همان ادعای سفارت خاص نفی شده است. هم‌چنین با بررسی احادیث متضمن دیدار با حضرت ولی عصر (ع) از طرف ایشان و به صورت یک‌طرفه، مشخص گردید که مشاهده در معنای دوم یعنی امکان دیدار ولی بدون اختیار و اراده و بدون ادعای سفارت خاص، امری میسر است.

کلیدواژه‌ها

فقه الحدیث، امام عصر (عج)، توقیع، فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ، تشرفات، علی بن محمد سمی، غیبت کبری.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. کارشناس ارشد رشته نهج البلاغه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). orvatolvosgha110110@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول).

m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در دوران غیبت صغری، نایبان و سفرای چهارگانه حضرت ولی عصر (ع) این وظیفه را بر عهده داشتند که مسائل مکتوب شیعیان را دریافت می‌نموده و آن را به محضر ایشان می‌رساندند، حضرت ولی عصر (ع) نیز در برگه‌ای که در آن حاوی سؤال و مسأله‌ی مطرح شده شیعیان بود، جواب را مرقوم و امضا می‌فرمودند که به این جهت، توقیع نام گرفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳ ش، ۴: ۱۱۵). شیخ صدوق در «کمال الدین» پنجاه و یک توقیع (۱۴۰۵ق، ۵۲۳-۴۸۲) و صاحب کتاب «الغیبة» نزدیک سی توقیع (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۲۹-۲۸۵) نقل نموده‌اند. آخرین توقیع حضرت ولی عصر به نائب چهارم خویش، از مهم‌ترین نصوصی است که غیبت کبری را با اخبار از جانب حضرت ولی عصر (ع) اعلام و با اطلاع دادن از وفات ایشان، از وصیت نمودن در مقام خویش منع نمودند؛ زیرا نایبان و سفیران، به هرکسی که توسط حضرت ولی عصر منصوب شده بود، وصیت می‌نمودند. سپس در انتها، اعلام به واقع شدن غیبت کبری که در نص به غیبت دوّمین یا کامل تعبیر شده است، می‌نمایند.

این روایت را شیخ صدوق چنین نقل نموده است: «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِّي فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخَّتْهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظَهْوَرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ ائْتِلاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سِيَأَتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - قَالَ فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسَ عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْهِ وَ مَضَى رَضَى اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ».

علاوه بر شیخ صدوق، محدثین دیگری نظیر شیخ الطائفه (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۹۵) و ابومنصور (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۷۸)، فضل بن حسن (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۶۰)، سیدهاشم (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ۸: ۹)، محمد بن علی (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق، ۶۰۳)، قطب الدین (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۱۲۹)، ملامحسن فیض (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ق، ۲۳۳). این توقیع را با همین سند مذکور، در کتب خویش نقل نموده‌اند.

در این توفیع، تأکیداتی از سوی حضرت ولی عصر (ع) می‌یابیم که خلاصه‌ی آن بدین شرح است:

أ. از فوت علی بن محمد سمری پس از گذشت شش روز اخبار نمودند که با تحقق این وعده در روز احتضار ایشان، تحقق علم غیب حضرت ولی عصر (ع) نیز ثابت می‌گردد.
 ب. از وصیت نمودن برای قیام به امر نیابت نهی نمودند تا پس از مرگ او، وظایف سفارت و نیابت را بر عهده شخص دیگری قرار ندهند.

ج. امر ظهور که فقط به امر خداوند متعال می‌باشد که به معنی رمز و راز تاریخ ظهور است.

د. مدت غیبت کبری که طولانی خواهد بود و زمین از ظلم، ستم و جور پر خواهد شد.

ه. به سنگ شدن قلب‌ها اشاره نمودند که منظور ضعف انگیزه ایمان و سقوط اکثر اعضای جامعه مسلمین می‌باشد.

و. ظهور سفیانی و صیحه که امر حقی و ثابت می‌باشد که قبل از ظهور ایشان واقع می‌گردد.

ز. ادعا نمودن مشاهده قبل از خروج سفیانی و صیحه که دروغ‌گو و افترازن می‌باشد. این فراز، محل اختلاف واقع شده و در پی کشف مفهوم صحیح این بخش توفیع می‌باشیم که منظور از مشاهده و نفی آن چه می‌باشد و آیا دیدار در عصر غیبت منتفی گردیده است؟

گروهی از علما و اندیشمندان، بر مبنای این توفیع شریف، امکان رویت و دیدار حضرت ولی عصر (ع) را نفی نموده‌اند و طبق فرمایش ایشان در توفیع، ادعا کننده‌ی آن را دروغ‌گو و افترازننده می‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ق، ۸۷)، بدین خاطر این گروه برداشتی ظاهری از فرمایش حضرت ولی عصر (ع) دارند و با استفاده از نفی «مشاهده» در روایت مذکور، هرگونه ارتباط و دیدار با حضرت بقیه‌الله را منکر هستند و هرکس که چنین ادعایی داشته باشد را دروغ‌گو می‌دانند. در صورتی که مقصود روایت، چنین نمی‌باشد و هدف ما در این پژوهش، بعد از اثبات سندی و صدور توفیع شریف، بیان معنای صحیح لفظ «المشاهدة» در این روایت است که در نتیجه‌ی آن، اولاً مفهوم دقیق «المشاهدة» در این حدیث مشخص و ثانیاً امکان تشرف و دیدار در عصر غیبت با این شرط و الزام که ادعای سفارت و نیابت در پی نباشد با بیان شواهدی بیان و اثبات می‌گردد. در این پژوهش سعی می‌شود با طرح ادله و شواهد معتبر فقه‌الحدیثی، نیز بررسی سندی و وضعیت اعتبار آن، فهم صحیحی از متن توفیع ارائه شود. همچنین استفاده

از فقه اللغة، دیدن خانواده حدیث، درایة الحدیث، بررسی تاریخی تشرفات، بهره‌گیری از ادبیات عرب و علم کلام کمک خواهند کرد تا بتوان به سوالات ذیل پاسخ داد: آیا توقیع، سندی معتبر و صحیح دارد؟ مفهوم صحیح از «توقیع» و «المشاهدة» چه می‌باشد؟ و آیا ادعای نفی «المشاهدة» در متن توقیع، ناظر بر هرگونه مشاهده و نافی تشرفات به صورت مطلق می‌باشد؟

در ابتدا پس از بررسی پیشینه پژوهش، مفهوم توقیع در لغت و اصطلاح بررسی می‌گردد و به جهت شروع بررسی سندی، پیشاپیش بحثی مختصر از اختلاف نسخه‌های این روایت نموده و در ادامه بررسی اعتبار سند را در بخش اثبات صدور حدیث از طریق بررسی سندی خواهیم داشت و به سؤال دیگر در بخش بررسی فقه الحدیثی پاسخ خواهیم داد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر قاعده مشهور و متواتر علم اصول «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۹).

در منابع روایی و کلامی شیعه که این توقیع را نقل نمودند، اکثراً به تحلیل و استدلال پیرامون آن پرداخته‌اند و با بیان مراد خویش، گذرا به برداشت خویش از روایت اشاره کرده‌اند. اما برخی نیز به نقد، تحلیل و تفسیر در کتب و مقالات پرداخته‌اند.

صاحب «نجم الثاقب» با تضعیف سند به سبب خبر واحد بودن، آن را مفید یقین نمی‌داند و با تمسک به نظرات علماء، نظر خویش را بیان نمودند (نوری طبرسی، بی تا، ۲: ۴۰۴). تحقیق حاضر، به دنبال اثبات صحت سند و افاده یقین توقیع می‌باشد.

نویسنده کتاب «تحقیق لطیف حول توقیع الشریف» دیدار در زمان غیبت به چشم مردم را مطلق نفی نموده (دوزدوزانی، ۱۴۱۳ق، ۷) و برای هیچ کس امکان پذیر نمی‌دانند (همان، ۵۶-۵۷) همچنین ایشان تکذیب مدعی مشاهده، حتی عالم را واجب می‌داند (همان، ۸۴). تحقیق حاضر سعی بر آن دارد تا امکان رویت و مشاهده در غیبت کبری را اثبات نماید.

در کتاب «تشریف در سرداب مقدس» با واکاوی راوی مورد مناقشه، سند را خبر واحد، مجهول و مهمل می‌داند و با بیان این که ناقلین با وجود روایت نمودن توقیع مذکور، به ذکر تشرفات پرداخته‌اند که با این کار، شهرت توقیع مورد خدشه واقع می‌شود (مهدی‌پور، ۱۳۸۸ش، ۵۸). در تحقیق و پژوهش حاضر، سعی نموده‌ایم تا صحت و اعتبار سند توقیع، وثاقت راوی، امکان دیدار در عصر غیبت کبری با ادله متعدد تبیین گردد.

مقاله «دیدار با امام عصر (عج) و توقیع علی بن محمد سمری» با تأیید نظر محدث نوری بر ضعف سند روایت، توقیع را فاقد سند معتبر (جعفری، ۱۳۹۰ ش، ۶) و دلالت آن را نیز ناتمام و ناقص می‌داند (همان، ۳).

در این پژوهش، سعی می‌شود که با استفاده از مبانی رجالی و درایه الحدیث، اعتبار و صحت سند توقیع را اثبات و با ذکر روایاتی، مفهوم صحیحی از توقیع که موجب طرد آن نشود را بیان نماییم و به عبارتی دیگر، با اثبات اعتبار توقیع و ادله فقه‌الحديثی، ابتکاری بدیع در فهم صحیح توقیع شریف داشته باشیم.

۲. توقیع در لغت و اصطلاح

توقیع، از ریشه وَقَعَ و مصدر باب تفعیل به معنای نشان نهادن بر يك نوشته (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۳؛ ۱۳۰۳) و اثر پالان بر پشت شتر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۷۷)، همچنین عقد که نویسنده‌ی عقد، اسم خود را زیر آن می‌نویسد تا به منزله‌ی امضا و اقرار آن باشد، است (عبدالقادر؛ الزیات، بی‌تا، ۲: ۱۰۵۰).

نشان گذاشتن، امضاء کردن نامه و فرمان، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله و کتاب، امضاء، دست‌خط را نیز توقیع گویند (معین، ۱۳۸۶ ش، ذیل توقیع) در اصطلاح پاسخ به نامه‌هایی که شامل سؤالات فقهی، کلامی، دینی و یا مسائل شخصی باشد و به وکلای ائمه تحویل می‌دادند تا به دست معصوم برسد و پاسخ را مرقوم فرماید، گویند (صدر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۳۴).

۳. بررسی اختلاف نسخ توقیع شریف

با توجه به این نکته که هر محدث و نویسنده‌ای از نسخه‌های گوناگونی در کتاب خود استفاده نموده است، احتمال تفاوت نقل در متون و نسخه‌های متعدد وجود دارد. بدین سبب به منابع و نسخ استنساخ شده آنان مراجعه شده تا تفاوت‌های موجود بررسی گردد.

در خصوص نسخه‌های کتاب کمال الدین شیخ صدوق نسخه کتابخانه ملی شماره ۲۹۴۴۲۵۴، صفحه ۴۲۴، «قَسْوَةَ الْقَلْبِ»، «كَاذِبٌ مُفْتَرِيٌّ» آمده است. در نسخه دیگری در کتابخانه ملی شماره ۸۰۸۶۸۲، صفحه ۲۳۷، عبارت «لَا تُفَوِّضُ» و «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ» ذکر شده است. در نسخه مدرسه جعفریه، فاقد شماره، صفحه ۴۷۴ و ۴۷۵ عبارت «لَا تُفَوِّضُ» و «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ» بیان شده است. نسخه شیخ صدوق در کتابخانه مؤسسه

کاشف الغطاء، فاقد شماره، صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳، «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ» و «كَاذِبٌ مُفْتَرٍ» ذکر شده است. در نسخه مدرسه صدر، فاقد شماره، صفحه ۳۸۷ و ۳۸۸، واژگان «لَا تُقَوِّضُ»، «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ» و بجای «بَعْدَ وَفَاتِكَ»، کلمه «بَعْدَ ذَلِكَ» آمده است. همچنین در نسخه درویش شیخیه‌ی کرمان، فاقد شماره، ص ۵۳۷ و ۵۳۸ کلمات «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ» و «وَسَيَاتِي شِيعَتِي» آمده است.

در نسخه‌های کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، نسخه‌ی مسجد اعظم، فاقد شماره، ص ۱۳۳، عبارت «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ»، «سَيَاتِي لِشِيعَتِي» و «كَذَّابٌ» ذکر شده است، درحالی‌که در نسخه‌ی کتابخانه مجلس، شماره ۷۸۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ واژگان «الْغَيْبَةُ النَّامَةُ»، «كَذَّابٌ مُفْتَرٌ» آمده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از نسخه‌های گوناگون، تفاوت‌های موجود در متن توقیع را ذکر نموده و مشخص گردید که تفاوت‌های مذکور در نقل، تغییری در شاکله‌ی اصلی حدیث ایجاد نمی‌کند که سبب دگرگون شدن مفهوم آن شود؛ به‌ویژه آنکه بخش اصلی توقیع که بحث اصلی پژوهش (یعنی عبارت «فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ») حول آن است، در تمامی نُسَخ بدون تغییر بیان شده بود.

۴. اثبات صدور حدیث از طریق بررسی سندی

این توقیع که در واپسین روزهای غیبت صغری صادر شده، همانند نامه‌ای برای شیعیان می‌باشد. این توقیع مورد مناقشه و ایراداتی نیز شده است که یک اشکال آن، مربوط به سند و دیگری به دلالت و فهم متن حدیث می‌باشد. صاحب مستدرک الوسائل یکی از تضعیف کنندگان سند این روایت می‌باشد که عنوان نمودند: «إِنَّ هَذَا الْخَبْرُ ضَعِيفٌ، بَلْ إِنَّهُ خَبْرٌ وَاحِدٌ وَلَا يُقْبَدُ إِلَّا الظَّنُّ وَلَا يُورَثُ الْجَزْمَ وَالْيَقِينَ» (نوری طبرسی، بی‌تا، ۲، ۴۰۴).

بنابراین اشکال مطرح شده، این سؤالات مطرح می‌شود که آیا توقیع، دارای سندی ضعیف و خبری واحد می‌باشد که فاقد حجیت است؟

۴-۱. بررسی احوال راویان

روایت مورد بحث دارای سندی متصل از شیخ صدوق، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ، عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ می‌باشد که اینک به بررسی احوال راویان می‌پردازیم:

۴-۱-۱. شیخ صدوق

راوی و ناقل نخست، شیخ صدوق می‌باشد. وثاقت و جلالت ایشان نزد قدا اظهار من الشمس است. شیخ مشایخ شیعه، رکنی از ارکان شریعت، رئیس محدثان (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ۳: ۲۹۲) استاد، مرجع و سرشناس در خراسان می‌باشد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۸۹) والا مقام، بزرگوار و حافظ احادیث، متخصص در علم رجال، در اهل قم مثل وی در حفظ و کثرت علم دیده نشده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۴۳۹). مورد اعتماد، جلیل القدر، آگاه به روایات، نقد کننده آثار، عالم به رجال می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۵۲۹). بنابراین وثاقت ایشان امری مسلم می‌باشد.

۴-۱-۲. علی بن محمد سمري

راوی دیگر، نائب چهارم می‌باشد. دانشمند ارزشمند و شخصیت عالیقدر شیعه است که از یاران امام حسن عسکری (ع) بوده و در سال ۳۲۹ق از دنیای فانی به سرای باقی رهسپار شد. مورد اعتماد، صاحب منزلتی بزرگ، جلیل‌تر از آن است که توثیق شود (مظاهری، ۱۴۲۸ق، ۲۶۷).

۴-۱-۳. أَبُو مُحَمَّدَ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ

راوی بعدی، حسن بن احمد مکتب است که برخی به دلیل عدم توثیق ایشان، به اعتبار و صحت این تویع اشکال وارد نموده‌اند. همان‌گونه که مطرح شد اولین اشکال وارد شده بر این تویع، عدم وثاقت حسنین احمد مکتب است. به گونه‌ای که مشهور است که اهل رجال، قدح و مدحی به ایشان وارد نکرده‌اند. به بیان دیگر، ایشان مجهول هستند. حال به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

سیدالفقهاء درباره حسن بن احمد مکتب می‌گوید: «ابومحمد، از اساتید شیخ صدوق می‌باشد و شیخ بر او، ترحم نموده است» (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۲۷۲). رجالی و فقیه فقید می‌گوید: «علماء بر این باورند که این شخص، حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام

۱. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ و فقیه اهل ری و فقیه آن شهر در زمان و عصر خویش و دارای وجهه در منطقه خراسان بود (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۶۲). سال سیصد و پنجاه و پنج وارد بغداد شد و شیخ طوسی در حالی که سن کمی داشت، از ایشان حدیث شنید. دارای تألیفات متعدد در زمینه‌هایی نظیر حدیث، تفسیر، فقه و غیره می‌باشد که تا سیصد مورد نیز ذکر شده. در طلب روایات از اساتید خویش، اشتیاق خاصی داشت، به گونه‌اند که ابوجعفر محمد بن علی الأسود، دلیل این اشتیاق را چنین عنوان نمود: عجیب نیست که این‌طور به علم رغبت داری، زیرا تو به دعای امام به دنیا آمده‌اند (شوستر، ۱۴۱۰ق، ۹: ۴۳۰). بالغ بر دوست استاد برای شیخ صدوق ذکر کرده‌اند.

مکتب مؤدب است. در روایت گذشته که آن نیز توقیع می‌باشد و با اسم الحسین نقل شده، قرینه‌ای بر این مدعا می‌باشد. روایتی که در آن، دعای معروف غریق می‌باشد» (ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۷۲). اتحاد حسن بن احمد با حسین بن ابراهیم از جمله مطالبی می‌باشد که مورد اعتماد علمای علم رجال واقع شده است (مرتضی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۳۳). این مطلب، با نظر غَوَاصِ دریای علوم اهل بیت نیز مطابقت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۵۹). حال که صحبت از حسین بن ابراهیم بن هشام مکتب آمده، شایسته است که نظر وحید دوران را نقل نماییم: «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب المکتب شیخ صدوق از او روایت کرده است و بسیار بر او ترحم و ترضی کرده است» (بهبهانی، بی تا، ۱۳۶).

در میان اساتید شیخ صدوق، هشت نفر وجود دارند که لقب آنان «مُکْتَب» می‌باشد. اما کسانی که نام آنان حسن یا حسین است، شامل افراد ذیل می‌باشند: حسن بن احمد، حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام (صدوق، ۱۴۱۸ق، ۶۰-۴۱). احتمال آن که حسن، مصحف حسین باشد، وجود دارد. با فرض بر اتحاد این دو نام، باز این نظر وجود دارد که هیچ‌یک توثیق نشده و مجهول می‌باشند که به دنبال پاسخ این سوال هستیم. با رجوع به کتب رجال، تنها موردی که اجماع بر آن وجود دارد، استاد شیخ صدوق بودن، ترحم و ترضی ایشان بر استاد خویش می‌باشد. به صورت گذرا، نظر بزرگان را نقل می‌نماییم. صاحب مستدرک سفینه البحار می‌گوید: «از اساتید صدوق که در کتبش بر او ترضی کرده است» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۷۲).

رجالی خبیر می‌گوید: «حسین از مشایخ شیخ صدوق می‌باشد. از او بسیار روایت کرده است و بر او ترحم و ترضی کرده است» (أبطحی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۷۳). وضوح امر به گونه‌ای می‌باشد که رجال‌شناس اهل سنت، در شرح حال حسین بن ابراهیم می‌گوید: «از محمد بن جعفر اسدی روایت کرده و در قم اقامت داشته است. از او، محمد بن علی بن بابویه روایت نقل نموده و دائماً او را تعظیم می‌نموده است» (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۲۷۱).

نهایت امری که ما در این مبحث مطرح نمودیم، ترحم و ترضی شیخ صدوق بر استاد خویش می‌باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا ترحم و ترضی شیخ صدوق، دال بر حُسن حال و توثیق ایشان می‌باشد؟

مؤید ما در این مبحث، قول بزرگانی نظیر وحید دوان است که بر این باورند ترضی می‌تواند از اسباب توثیق باشد: «ذَكَرُ الْجَلِيلِ شَخْصًا مُتْرَضِّيًا أَوْ مُتْرَحَّمًا عَلَيْهِ يَدُلُّ عَلَى حُسْنِ ذَلِكَ الشَّخْصِ بَلْ جَلَّالَتِهِ» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۷۵). هم‌چنین در قرائنی که دال بر وثاقت راوی می‌باشد، ترضی اجلاء را از آن موارد دانسته‌اند (اعرجی کاظمی،

۱۴۱۵ق، ۱: ۱۳۴). فقیه جبل عامل بیان نموده است: «حسین بن ابراهیم، نصی بر توثیق او به غیر از شیخ صدوق که بر او ترحم و ترضی کرده، صادر نشده است. این ترضی، در جلالت او کفایت می‌کند» (أمین، ۱۴۰۳ق، ۵: ۴۱۱). بنابراین ترحم شیخ صدوق پس از ذکر وی مستفید توثیق او (دوزدوزانی، ۱۴۱۳ق، ۷) که در نتیجه ایشان موثق و جلیل القدر می‌باشد (عباسی زنجانی، ۱۴۳۹ق، ۳: ۳۰۳). با پذیرش این دیدگاه، افرادی که شیخ صدوق، شیخ طوسی و شیخ کلینی بر آنان ترحم و ترضی نموده‌اند، مورد توثیق قرار خواهند گرفت.

با توجّه به مطالب بیان شده معلوم گردید که تصحیفی در سند صورت پذیرفته و اتحادی بین حسن با حسین برقرار است، همچنین ترحم و ترضی شیخ صدوق بر ایشان نیز صادر شده است که دال بر توثیق وی می‌باشد. به بیانی دیگر، صغری بحث ترضی و ترحم شیخ صدوق نسبت به حسن بن احمد و کبری بحث، ترحم و ترضی شیوخ رجالی که از اسباب توثیق می‌باشد، است. بنابراین نتیجه بحث اثبات وثاقت راوی مورد مناقشه می‌باشد.

تا بدین جا به این نتیجه رسیدیم که راوی دارای وثاقت بوده و توقیع دارای سندی صحیح و معتبر می‌باشد. حال با بیان این مقدمه این سؤال مطرح می‌شود که با این توصیفات، توقیع موجب یقین، اعتبار و دارای حجیت می‌باشد؟

مشهور میان علمای امامیه، عمل به روایت واحد و قبول آن می‌باشد. صاحب شرائع، پس از نقل نظرات مؤافق و مخالف و ردّ آن، نظریه‌ای میانه آن دو نظریه را بیان می‌دارد: «آنچه که اصحاب آن را قبول نموده‌اند و یا قرائنی که بر صحت آن دلالت می‌کند وجود داشته باشد به آن عمل می‌شود و آنچه که اصحاب از آن روی برگردانده‌اند و یا نادر بوده است، طرد کردن آن واجب می‌باشد» (حلی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۲۹).

برای این موضوع، دوره پیش‌رو وجود دارد:

- ۱- رسیدن به شهرت: همانا شهرت عمل به روایت، موجب اطمینان به صدور و صحت آن می‌شود. عمل مشهور به این روایت، واضح تر از آن است که مخفی بماند.
- ۲- روایت شخص ثقه و متن آن: راوی ثقه و مورد اعتماد که به جز ثقه نقل روایت نکنند، موجب اعتلای اعتبار حدیث خواهد شد. نقل بسیار شیخ صدوق از مُکْتَب دلیل بر این موضوع می‌باشد. بنابر نظر عالمان علم رجال «هنگامی که اجلا و بزرگان ثقات از شخصی بسیار روایت نمایند، چندان دور از اثبات اعتماد نمی‌باشد که راوی توثیق شود. زیرا انسان عاقل از شخصی که به وثاقت او اعتقادی نداشته باشد، بسیار روایت

نمی‌کند که آن چیزی جز اتلاف وقت و غیر موجّه بودن جمع و نقل روایات از ضعیفان نمی‌باشد» (ایروانی، ۱۴۳۱ق، ۲۵).

با مطالب و قواعد بیان شده حاصل چنین است که شخص مذکور از مشایخ و اساتید شیخ صدوق بوده و ترضی شیخ صدوق بر وی، دلالت بر توثیق او دارد که در نهایت سند حدیث، دارای اعتبار می‌باشد.

در انتهای بحث، شایسته است این نکته را نیز اضافه نمائیم که این توقیع در کتاب «الإحتجاج» نقل شده است. کتابی که به شهادت مؤلف در مقدمه آن که نقل نکردن سند، «یا به دلیل وجود اجماع بر آن روایات، یا به خاطر موافق بودن آن به دلیل عقلی، یا به خاطر مشهور بودن در کتاب‌های سیره، مخالف و موافق می‌باشد» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۴). بنابراین طبق دلایل و قواعد مطرح شده، جای شک و شبهه‌ای بر اعتبار این توقیع باقی نمی‌گذارد و مسائلی که سبب خدشه در سند شده را مرتفع می‌گرداند. شایسته است برای تکمیل نمودن بحث، به ذکر قرائنی پردازیم که به اعتبار توقیع می‌افزاید:

۲-۴. احتفاف به قرائن

پس از بررسی احوال روایان و حجیت خبر، ذکر این نکته در انتها ضروری می‌باشد که می‌توان به دو قاعده مرتبط به متن نیز اشاره نمود که به صحیح دانستن روایت مورد بحث کمک می‌نماید و از آن بهره می‌بریم:

۱-۲-۴. قاعده اول: قرینه داخلی

در متن روایت نیز قرائنی بر صحت روایت وجود دارد، به گونه‌ای که خود متن، گواه بر صحت شواهد موجود آن می‌باشد که به قرینه داخلی معروف می‌باشد. شاهد نخست، بخشی از عبارت توقیع یعنی «فَأَنَّكَ مَيِّتٌ مَّا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ» می‌باشد؛ به گونه‌ای که اصحاب با گذشت شش روز از قرائت توقیع توسط علی بن محمد سمري، برای اخذ روایت نزد وی رفته که با وفات ایشان مواجه شدند. شاهد دیگر، تأکید بر این که سفیانی و صححه، دو نمونه از مهم‌ترین علانم ظهور می‌باشد. در حالی که روایات دیگر بر این موضوع دلالت دارد (صدوق، ۱۴۰۵ق، ۶۵۰) با این قاعده که روایات، محفوظ به قرائن می‌باشد که بر صحت آن شهادت می‌دهند، دلیلی مبنی بر صدور توقیع از جانب حضرت ولی عصر می‌باشد.

۴-۲-۲. قاعده دوم: قرینه خارجی

قاعده دیگر که بر متن احاطه دارد و به قاعده خارجی معروف است، می‌باشد. این قرینه صدور توفیع توسط آخرین نائب حضرت ولی عصر است که علمای امامیه، تلقی به قبول نموده‌اند. بدین معنا که متن توفیع، دلالت قاطعی بر منقطع شدن نیابت دارد. این مطلب از منع نمودن حضرت ولی عصر (ع) مبنی بر عدم وصیت بر شخص دیگری برداشت می‌شود. به عبارتی دیگر، حضرت ولی عصر (ع) نایب خویش را بر این که وصیتی به شخصی برای تصدی نیابت بعد خویش بنماید، منع نمودند: «وَلَا تُوصِ إِلَيَّ أَحَدٍ يُقَوْمُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ.» این مطلب، واضح تر از آن می‌باشد که مورد مناقشه و اختلاف واقع شود.

در انتهای مبحث مطرح شده مشخص گردید که راوی مورد مناقشه دارای وثاقت می‌باشد، از جهتی می‌توان نیز ضمن اثبات اعتبار و حجیت خبر واحد، به اعتبار توفیع مذکور رسید.

۵. بررسی فقه‌الحديثی

فقه در لغت به معنای فهم دقیق یا فهم عمیق است که از روی دقت و تأمل انجام گرفته باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۹؛ ۱۲۳). حدیث در لغت به معنای نو و تازه (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۳؛ ۱۷۷) و در اصطلاح حکایت، سخن، فعل و تقریر معصوم می‌باشد (قمی، بی تا، ۴۰۹). فقه‌الحديث «علمی است که علاوه بر شرح لغات حدیث، در صدد فهم معنای صحیح، عمیق و استنباط مطالبی جدید از حدیث است و از مطلق، مقید، عموم، خصوص، داشتن معارض و... درباره حدیث بحث می‌شود» (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۷ ش، ۲). برای این که به فهمی دقیق از فقه‌الحديث توفیع رسید از فقه‌اللغة، مشاهده و رجوع به خانواده حدیث، درایه‌الحديث، بررسی تاریخی تشرفات، بهره‌گیری از ادبیات عرب و علم کلام استفاده می‌نمائیم.

۵-۱. بهره‌گیری از ادبیات عرب در مفهوم «المشاهدة»

خبری که حضرت ولی عصر (ع) در این توفیع مطرح می‌نمایند، تصریح بر عدم رؤیت ایشان و تکذیب مدعی این امور در زمان غیبت تا قبل از خروج صیحه می‌باشد که مورد مناقشه قرار گرفته است. برای پی بردن به مفهوم فرمایش حضرت ولی عصر (ع) به بررسی می‌پردازیم تا برداشت صحیحی از «المُشَاهِدَةُ» و «الْفَوْلَام» داشته باشیم.

محور اصلی در این بخش، «الْمُشَاهَدَةُ» می باشد که سعی بر آن است با به معنی دقیق آن رسید. ابن فارس در مورد شَهَدَ گفته است: «شین و ها و دال، اصلی است که دلالت بر حضور، علم و دانش، اطلاعات می کند» (۱۳۹۹ق، ۳: ۲۲۱). مشاهده از باب مفاعله و اسم فاعل شاهد می باشد. راغب می گوید: «شاهد، عالم به چیزی که از او خبر می گیرند» (۱۴۱۲ق، ۴۶۵) یا در کتاب دیگر خود گفته است: «شاهد کسی است که از چیزی دیده شده خبر می دهد. یا با حس یا با ذهن» (۱۴۲۰ق، ۱: ۳۳۰). مشاهده به غیر از رؤیت می باشد. آنچه که در این روایت آمده، مشاهده می باشد و نه رؤیت. همان طور که بیان شد، «مشاهده» از باب مفاعله است که بین الطرفين می باشد. یعنی انجام فعل، منوط به اجرای فاعل و مفعول می باشد. مانند معاهده، محاکمه، معامله که عهد بین دو نفر می باشد.

بنابراین، حقیقت «مشاهده»، دیدن همراه دانش، سپس اخبار آنچه دیده است می باشد. «شاهد» بدین خاطر شاهد نامیده شده تا از آنچه که رؤیت کرده، خبر دهد. کلمه مشاهده بر اساس زمینه و سیاقی که در آن ظاهر شده، قضاوت و حکم داده می شود که معنای آن را تعیین می کند. همان گونه که بیان شد و آنچه مورد پذیرش مشهور علمای شیعه بوده، مشاهده در توفیق به معنی حقیقی آن به کار رفته است؛ یعنی مشاهده ای همراه با اختیار و دلخواه طرفین که نیابت و دریافت اخبار از جانب حضرت ولی عصر (ع) به سوی شیعیان را در پی دارد، می باشد؛ همانگونه سفراء و نایبان چنین بوده اند. بنابراین، مشاهده نفی شده در توفیق، در ابتدا دیدار هماهنگ شده همراه با شناخت و نیابت است که متضمن وظایفی از قبیل نقل اخبار از جانب حضرت ولی عصر (ع) به سوی شیعیان، دریافت حقوق شرعی از شیعیان و پرداخت آن طبق دستور ایشان می باشد.

در قرآن کریم آیه ای وجود دارد که مؤید مطلب ما است. آن جا که خداوند متعال خطاب به رسول الله فرمودند: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا- ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم» (الاحزاب: ۵۴). در رابطه با شاهد در این آیه گفته شده است: «شاهد برای امت خود با رساندن می باشی. یعنی رساندن رسالت» (زجاج، ۱۴۰۸ق، ۴: ۲۳۱). همچنین شیخ طوسی می گوید: «یعنی بر امت خویش در آنچه که از طاعت خدا، معصیت، ایمان یا کفر انجام می دهند شاهد هستی تا به نفع یا ضرر آنان در قیامت شهادت دهی» (۱۴۰۹ق، ۹: ۳۱۸).

پس مشاهده ای که حضرت ولی عصر (ع) از آغاز غیبت کبری با وفات علی بن محمد سمری تا زمان ظهور سفیانی یا صحیحه منع نمودند، اخبار و نیابت از ایشان می باشد که

به زودی واقع می‌شود و یکی از قرائنی می‌باشد که بر صحت روایت می‌افزاید که بدان اشاره شد. همانا ما در گذشته و امروز شاهد این مدل از ادعاها می‌باشیم که خود را از جانب حضرت ولی عصر (ع) معرفی نموده‌اند. پس کسی که در این مدت، ادعای نیابت خاص نماید، طبق فرمایش حضرت ولی عصر (ع) دروغ‌گو و افترا زننده می‌باشد. مطلب دیگری که شایسته پرداخت بدان است، بحث در رابطه با «الف‌ولام» موجود در «الْمُشَاهِدَةَ» می‌باشد. در زبان عربی «الف‌ولام» پرکاربردترین حرف در این زبان است؛ به گونه‌ای که بی توجهی به آن سبب می‌شود که معنای صحیحی از کلام فهمیده نشود. از مشهورترین آن‌ها، الف و لامی است که گاهی دلالت بر جنس و گاه دلالت بر عهد که هر یک از این دو قسم نیز اقسام متعددی دارد، می‌باشد. «الف‌ولام» جنس معمولاً تضمین‌کننده استمرار جمله در طول زمان است؛ در حالی که «الف‌ولام» عهد بر شخص یا حادثه خاصی دلالت می‌کند که معهود ذهن شنونده است. «الف‌ولام» عهد، حرفی است که اسم‌های نکره را معرفه می‌سازد. «الف‌ولام» عهد خود بر سه قسم است؛ عهد ذکری، عهد ذهنی و عهد حضوری (عقلی همدانی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۱۷۸). منظور از «الف‌ولام» عهد ذکری، آن است که اسمی در متنی تکرار شده باشد. عهد ذهنی که آن را عهد علمی نیز می‌نامند، آن است که مخاطب نسبت به موضوع بحث، آگاهی و علم پیشین داشته باشد. عهد حضوری آن است که «الف‌ولام» عهد، یاد آور اسمی باشد که حین تکلم، حاضر و برای مخاطب آشکار و بدیهی است. طبق تعاریفی که از الف و لام ارائه شد، می‌توان الف و لام عهد ذهنی را برگزید؛ یعنی بیانی که در قبل از این فرمایش در توقیع شریف ذکر شده و مخاطب آگاه به آن است و آن «لَا تُوصِلُ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ» می‌باشد. بنابراین مشاهده‌ای معهود و خاص است که زمان غیبت صغری در مورد نواب اربعه مصداق داشته و حضرت ولی عصر آن را پایان یافته اعلام می‌نمایند و ادعای چنین مشاهده‌ای را از سوی برخی از شیعیان در آینده، تکذیب نموده‌اند. مؤید دیگر در متن حدیث، لفظ «شِيعَتِي» می‌باشد. اگر در توقیع مراد نفی نمودن، رویت می‌بود، بیان کلمه شیعی و جبهه‌ای نداشت. زیرا اگر افراد گوناگون با ادیان مختلف ادعای مشاهده نمایند، باید تکذیب شود. ولی در طول تاریخ افراد مختلفی با مذاهب، ادیان و باورهای گوناگونی بوده‌اند که به محضر حضرت ولی عصر (ع) شرفیاب شدند. بنابراین لفظ «شِيعَتِي» دلیل بر این مدعا می‌باشد که هر کس ادعای نیابت نمود، دروغگو می‌باشد؛ زیرا این ادعا فقط از طرف شیعه قابل اجرا می‌باشد که حضرت ولی عصر (ع) نیز در این فرمایش آن را نفی نمودند.

۲-۵. فهم معنای توقیع به کمک خانواده حدیث

پس از بررسی سند توقیع و مفهوم آن، به بررسی این نکته می‌پردازیم که برای فهم صحیح‌تر از معنای روایات، ناگزیر به رجوع و عرضه آن به روایات می‌باشیم که یکی از مبانی فقه‌الحدیث می‌باشد. بدین معنی که روایات، مفسر یکدیگر هستند که موجب رسیدن به مقصود اصلی می‌شود. در این مبحث به روایات رجوع می‌شود تا فهمی دقیق از توقیع به دست آید:

۱-۲-۵. حدیث حضور هر ساله در حج

یکی از احادیثی که به این موضوع مرتبط می‌باشد، حدیثی است که با چندین طرق مختلف نقل شده و به حدّ استفاضه رسیده و معتبر می‌باشد. روایت در «الغیبه»، «کمال الدین»، «الکافی» است که امام صادق (ع) فرمودند: «مردم امامشان را گم می‌کنند، در حالی که او در موسم حج حاضر می‌شود، پس او آن‌ها را می‌بیند در حالی که آن‌ها او را نمی‌بینند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۸).

در حدیثی مشابه، از نایب دوّم، محمد بن عثمان عمری آمده است: «به خدا سوگند، صاحب این امر در حج هر ساله حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ۴۴۰).

در روایتی دیگر، زرارة بن اعین از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «قائم را دو غیبت است، در یکی از آن‌ها برمی‌گردد و در دیگری معلوم نمی‌شود که در کجا است. در موقع حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند ولی کسی او را نمی‌بیند» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۷۵).

طبق روایات مطرح شده نظیر «يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ» و «يَفْقِدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ، فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ» حاکی از این می‌باشد که دیدار توأم با شناخت انجام نمی‌گیرد، ولی دیدار به صورت ناشناس برای همگان امکان‌پذیر است و این منافاتی با اینکه بعداً از روی نشانه‌هایی متوجه شوند که آن وجود مقدس، حضرت ولی عصر (ع) بوده است، ندارد.

۲-۲-۵. حدیث حضور در جامعه

در روایتی دیگر که دارای سه سند حسن و معتبر می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۹)، سدید صیرفی گوید: «شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به راستی در صاحب‌الامر

شباهتی به حضرت یوسف است ... به راستی برادران یوسف اسباط بودند، زادگان پیغمبر بودند، با یوسف در بازرگانی وارد شدند و با او خرید و فروش کردند و با او گفتگو کردند و برادر او بودند و برادر آن‌ها بود و با این همه او را نشناختند تا خودش خود را معرفی کرد و فرمود: من یوسفم و این هم برادر من است، این امت منکر هستند که خدا با حجت خود در یک وقتی از اوقات چنان کند که با یوسف کرد؟ یوسف پادشاه پر نام مصر بود و فاصله او با پدرش هجده روز راه بود، اگر خدا می‌خواست که او را آگاه کند می‌توانست. چه انکاری دارند این امت که خدای عزوجل با حجت خود چنان کند که با یوسف کرد؟! در بازارهای آن‌ها رفت و آمد کند، پا روی فرش آنها گذارد تا خدا در این مورد اجازه دهد چنان‌چه اجازه معرفی به یوسف داد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۷).

این روایت صراحت دارد که دیدار به صورت ناشناس به موسم حج اختصاص ندارد، بلکه هر روز و شب امکان دارد که در بازارها و خانه‌ها قدم گذارند و ایشان را ملاقات نمود.

امام سجاد (ع) در حدیثی به شمارش مشابعت‌های حضرت ولی عصر (ع)، با شش تن از پیامبران بزرگ می‌پردازند و در فرازی از آن می‌فرمایند: «از ابراهیم پنهان بودن ولادت و دور ماندن از مردم، از موسی ترس و غیبت» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ۳۲۲). تردیدی نیست که غیبت حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) از همه مردمان نبود، بلکه غیبت ابراهیم از نمرودیان و غیبت موسی از فرعونیان بوده است.

امام صادق (ع) نیز مشابعت‌های آن امام را با چهار تن از پیامبران بیان می‌فرماید: «اما نشانه آن از حضرت یوسف پرده‌نشینی اوست. خداوند بین او و بین مردمان حجابی قرار داده که او را مردمان می‌بینند ولی نمی‌شناسند» (همان). این حدیث تصریح دارد که غیبت از مردمان، همانند غیبت سایر پیامبران است که به هنگام بروز خطر مخفی می‌شدند و اختفای آن‌ها به این صورت نبود که هرگز احدی آنها را نبیند، بلکه مردم با آن‌ها دیدار و مراوده داشتند، جز این که آن‌ها ایشان نمی‌شناختند.

امام صادق (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می‌کند که ایشان بر فراز منبر فرمودند: «و اگر زمین، یک ساعت از حجت خالی باشد، ساکنان خود را فرو خواهد برد. حجت، مردم را می‌شناسد، لیکن مردم او را نمی‌شناسند، همان‌گونه که یوسف، مردم را می‌شناخت و آنان، او را نمی‌شناختند» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۴۴). مفهوم روایت این است که حضرت ولی عصر (ع) همانند دیگر انسان‌ها، در بین مردم زندگی می‌کنند و مردم بر خلاف ایشان، او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

در روایت دیگری نیز از امیرالمؤمنین (ع) خطاب به حذیفه بن یمان نقل شده است که می‌فرماید: «حجت حق بر زمین استوار است. در جاده‌ها حرکت می‌کند، در خانه‌ها و قصرها وارد می‌شود، در شرق و غرب زمین به گردش می‌پردازد، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود، تا زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی. آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۴۴). بنابراین، حضور حضرت ولی عصر (ع) در میان جامعه امری است که در روایات بیان شده است، ولی با این تفاوت که شناسایی ایشان در لحظه ممکن نمی‌باشد.

۵-۲-۳. حدیث دیدار با خواص شیعیان

روایتی از اسحاق بن عمار صیرفی نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: «قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت نخستین، جایگاه آن حضرت را شیعیان خاصّ او می‌دانند و در غیبت دوم از جایگاه او کسی خبر ندارد بجز خواصّ از بستگان هم آیین او» (همان). این روایت، دالّ بر دیدار خواص و الیان ایشان در زمان غیبت می‌باشد.

در حدیث دیگری، امام صادق (ع) فرمود: «برای صاحب این امر دو غیبت است؛ یکی از دو غیبت طولانی می‌شود تا آن‌جا که برخی می‌گویند: مرده است و بعضی می‌گویند: کشته شده و برخی می‌گویند: رفته است و در نتیجه، از یاران وی جز تعداد اندکی بر امر او پایدار نمی‌ماند و از دوستان جز همان دوست نزدیک و خدمت‌کاری که کار او را به عهده دارد، بر مکان وی اطلاعی نمی‌یابد» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۶۱). طبیعتاً اگر دیدار و رویتی صورت نمی‌پذیرفت، امکان خدمت‌گزاری خاصان نیز وجود نداشت. در روایت دیگری امام باقر (ع) فرمودند: «برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عزلتی هست، در دوران عزلت نیرویی لازم است، دیگر با وجود سی نفر وحشتی نیست و مدینه چه جایگاه خوبی است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۴۰). مستفاد از روایت آن است که همواره تعداد سی نفر از اولیاء الهی در محضر ایشان حضرت حضور داشته که در دوران عزلت، به وسیله آن افراد رفع غربت می‌شود. «به گونه‌ای که اگر یکی از آنان فوت نماید، دیگری به جای او جایگزین می‌شود. مضاف بر این که آن حضرت غالباً در مدینه منوره و حوالی آن می‌باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۱۵۸).

روایت مذکور، روشن می‌نماید که اگر امکان مشاهده در غیبت کبری وجود نداشت، طبیعتاً خدمت‌گزاری به حضرت نیز معنایی نداشت.

۵-۲-۴. کرامت، شرط دیدار

روایتی شیخ صدوق نقل نموده که نکته حائز اهمیتی دارد: «احمد بن اسحاق قمی، روزی به نزد امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شد و درباره جانشین بعد از ایشان سوال نمود. امام حسن عسکری (ع) خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند: ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند متعال از زمان حضرت آدم تاکنون زمین را خالی از حجّت ننموده است و تا برپا شدن قیامت، زمین را بدون حجّت نمی‌گذارد، حجّتی که به خاطر وجود او بلاها از اهل زمین، برطرف می‌گردد، باران می‌بارد، برکت‌های زمین، آشکار می‌شود. احمد بن اسحاق سپس به امام حسن عسکری عرضه می‌دارد: ای فرزند رسول خدا! جانشین شما و امام بعد از شما چه کسی می‌باشد؟ امام حسن عسکری با شتاب از جای خویش برخاستند به سمت اتاقی رفتند، سپس خارج شدند و فرزندى سه ساله همچون ماه شب چهره بر شانه خویش داشتند. سپس امام حسن عسکری خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند: يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجْبِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ إِيْنِي هَذَا؛ ای احمد بن اسحاق! اگر کرامتی که در پیشگاه خداوند و حجّت‌های او داری نبودى، پسر من را به تو نشان نمی‌دادم» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ۳۸۴).

این روایت که مربوط به دوران امامت امام حسن عسکری (ع) می‌باشد و در آن دوران حتی دوران غیبت صغری هنوز آغاز نشده بود، ملاحظه می‌نماییم که دیدار با حضرت ولی عصر (ع) منوط به وجاهت و جلالت می‌باشد، همان‌سان که احمد بن اسحاق به این مقام نائل آمد. به بیانی دیگر، روایت روشن‌کننده این مطلب است که دیدار حضرت ولی عصر (ع) برای افرادی که دارای مقام و منزلتی ارزشمند نزد خداوند باری تعالی و حضرات معصومین: هستند، امکان‌پذیر می‌باشد.

۵-۲-۵. احادیث و ادعیه وارده برای دیدار با حضرت ولی عصر (ع)

مطلب دیگری که می‌توان به مطالب گذشته اضافه نمود، ادعیه و اذکار مأثورى است که ائمه: نتیجه آن دعا و اعمال را، توفیق تشرف به محضر حضرت ولی عصر (ع) بیان نموده‌اند. به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) فرمود: «هرکس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، حضرت ولی عصر (ع) را در بیداری یا خواب خواهد دید: اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَيُّمَّا كَانَ وَ حَيْثُمَا ... اِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نُرِيْهِ قَرِيْبًا وَ صَلَّى اللّهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۶: ۶۱).

هم چنین روایت شده است: «هرکس بعد از نمازهای واجب این دعا را بخواند و بر آن مواظبت نماید، آن قدر عمرش طولانی شود و زندگی‌اش ادامه یابد که از زندگی دلتنگ و به سبب این دعا به دیدار حضرت ولی عصر (ع) مشرف گردد و آن دعا این است: اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ... وَعَجَّلْ لِأَوْلِيَائِكَ الْفَرَجَ وَالتَّصْرَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تَسْوؤُنِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي فُلَانٍ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۸۴).

هم چنین در دعای ندبه که مستحب است در چهار عید خوانده شود، در بخشی از این دعا می‌خوانیم: «عَزَيْزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيصاً وَلَا نَجْوَى.. هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى... وَ أَرِهِ سَيْدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى» (مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۵۸۱). ادعیه وارد شده از جانب معصومین (ع)، این امید را به شیعیان می‌دهد که راه لقاء بقیه‌الله اعظم هموار و برای ارادتمندان امری امکان پذیر می‌باشد.

۵-۲-۶. وفای به عهد، سعادت دیدار حضرت ولی عصر (عج)

در اواخر صفر سال ۴۱۰ق توقیعی از ناحیه حضرت ولی عصر (ع) به شیخ مفید صادر گردید. در این نامه، بعد از سفارش‌های لازم به شیخ مفید و دستورهایی به شیعیان به امر مهمی که سبب غیبت ایشان می‌باشد، اشاره نمودند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَيَّ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَيَّ حَقَّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا- و چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقفشان بدارد قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند، نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و این‌ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۱).

حضرت ولی عصر (ع)، نبود صفا و یک‌دلی در میان شیعیان را سبب غیبت خود شمردند. هم چنین اعمال شایسته می‌تواند در تسریع ارتباط با حضرت ولی عصر (ع) مؤثر باشد. نکته مهم در این توقیع، همدلی و وفای به عهد را عامل دیدار خویش مطرح نمودند.

با توجه به احادیث ذکر شده درمی‌یابیم که امکان دیدار با حضرت ولی عصر (ع) در شرایط گوناگون و زمان‌های متفاوت فراهم می‌باشد و تناقض و منافاتی با توقیع ندارد، بلکه مؤید آن نیز می‌باشد. زیرا همان‌طور که بیان شد، توقیع به نفی نیابت در غیبت کبری می‌باشد و احادیث مؤید همین نکته می‌باشد.

۳-۵. تشریف یافتگان به محضر حضرت در تاریخ

مبحث دیگر، سخن از بزرگان و اعلامی می‌باشد که در زمان غیبت کبری به دیدار حضرت ولی عصر (ع) نائل آمدند و ایشان را زیارت نمودند. نقل این تشرفات و زیارات به گونه‌ای زیاد و فراوان می‌باشد که می‌توان لفظ تواتر را اطلاق نمود. به گونه‌ای در کتبی نظیر (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۳۲۷؛ صدر، ۱۴۱۲ق، ۲: ۹۵؛ نهاوندی، ۱۳۸۶ش، ۲: ۲۰۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ش، ۲: ۵۶۲؛ ۳: ۳۹۸) ادعای تواتر برای ملاقات و تشریف نموده‌اند. در ارتباط با دیدار علما و بزرگان، بدین گونه است که آنان حضرت ولی عصر (ع) را ملاقات نمودند، ولی ایشان را نشناختند، بلکه زمانی ایشان را شناختند که به امور و شواهدی که دلالت بر حضرت ولی عصر (ع) می‌نمود، پی بردند و راهنمای آنان شد. تألیفاتی نیز در این زمینه صورت گرفته است که به شرح و بسط این تشرفات پرداختند به عنوان نمونه در «تَبَصُّرَةُ الْوَلِيِّ فِي مَنْ رَأَى الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ (ع)»، پنجاه و یک مورد از تشرفات ذکر شده است (بحرانی، ۱۳۶۹ش، ۲۶۹-۷۴). همچنین کتاب‌های دیگری نظیر «بُعْيَةُ الطَّالِبِ فِي مَنْ رَأَى الْإِمَامَ الْغَائِبَ» (بیرجندی، ۱۳۴۲ق، ۱۱۰)، «جَنَّةُ الْمَأْوَى فِي ذِكْرِ مَنْ فَازَ بِلِقَاءِ الْحُجَّةِ» (نوری طبرسی، ۱۴۲۷ق، ۱۴۹-۱۷)، «دَارُ السَّلَامِ فِي مَنْ فَازَ بِسَلَامِ الْإِمَامِ» (عراقی، ۱۳۸۴ش، ۱۶۲-۱۵۸)، «الْعَبَقَرِيُّ الْحَسَنُ فِي أَحْوَالِ صَاحِبِ الزَّمَانِ» (نهاوندی، ۱۳۸۶ش، ۵: ۴۴۹-۲۴۷)، «السُّلْطَانُ الْمُفْرَجُ عَنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ فِي مَنْ رَأَى صَاحِبَ الزَّمَانِ» (نیلی، ۱۳۸۴ش، ۹۶-۳۵). موارد ذکر شده، کتاب‌های مستقلی است که علماء آن را تألیف نموده‌اند. بنابراین دیدار در زمان غیبت کبری، امری بوده که صورت پذیرفته و با نقل‌های مختلف از افراد گوناگون، نقل و توسط عالمان تشیع تأیید گردیده است.

۱-۳-۵. دیدگاه متکلمین

با تفحص در کلام علمای امامیه، گروهی از ایشان قائل به ملاقات حضرت ولی عصر (ع) در عصر غیبت کبری می‌باشند که به برخی از آن نظرات بیان می‌شود. «ما ممکن می‌دانیم که بسیاری از دوستان حضرت و معتقدان به امامت وی به ایشان دست یابند و از او بهره‌مند گردند» (موسوی علوی، ۱۴۲۲ق، ۲۸۱). هم‌چنین شیخ طوسی می‌گوید: «أولاً ما یقین نداریم که امام از همه دوستانش غایب شده باشد، بلکه می‌تواند برای بیشتر آنان آشکار شود» (۱۴۱۱ق، ۹۹). هم‌چنین در سفارش عالمی به فرزندشان می‌خوانیم: «اکنون که حضرت ولی عصر (ع) برای تمام شیعیان ظاهر نمی‌باشد، مانعی نیست که

گروهی از شیعیان با حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار وی بهره‌مند گردند و این مطلب را پنهان بدارند؛ چنان‌که این جریان درباره گروهی از پیامبران و اوصیایشان و حتی بعضی از سلاطین واقع شده است که به جهت مصالح دینی یا دنیوی از بسیاری از مردم پنهان می‌شدند» (ابن طاووس، ۱۳۹۹ق، ۱۸۵). همچنین در کتاب دیگری خطاب به فرزند خویش می‌گوید: «راه به سوی حضرت ولی عصر تو، برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار گیرد، باز است» (ابن طاووس، ۱۳۷۰ق، ۱۵۴). فقیه فقید نیز بیان می‌دارد: «تشریف به رؤیت ایشان امری واقع در زمان غیبت می‌باشد، ولی عادت ساری و جاری این است که شخصی به دیدار ایشان تشریف یافت، امر بر شخص مخفی باشد. زیرا که مردم ادعای دیدن را بهانه‌ای برای اغواء ضعیفان قرار ندهند که در برخی روایات مدعی مشاهده دروغ‌گو است» (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۳۲۲). آنچه که متکلمین از توقیع برداشت نموده‌اند آن است که دیدار در عصر غیبت، ممکن می‌باشد و آنچه نفی گردیده، دیداری است که نیابت به همراه داشته باشد.

۶. نتیجه‌گیری

- ۱- توقیع از ریشه وَقَعَ به معنی دستخط، امضاء و اقرار و در اصطلاح شیعه، پاسخ به سؤالات مکتوب در نامه‌های شیعیان به خط امام معصوم می‌باشد.
- ۲- توقیع صادر شده از جانب حضرت ولی عصر (ع) در آخرین روزهای غیبت صغری، متضمن نکاتی از جمله نفی مشاهده در غیبت کبری می‌باشد.
- ۳- راویان موجود در سند توقیع از جهت وثاقت مورد بررسی قرار گرفتند و با وجود تردید و تشکیک در اعتبار سند به سبب وجود ابو محمد مکتب، بیان گردید که ایشان استاد شیخ صدوق بوده که بسیار از او روایت نقل کرده و در اکثر موارد بر او ترحم و ترضی نموده است.
- ۴- یکی از اسباب توثیق و یا مدح راوی، ترحم و ترضی مشایخ ثلاثه می‌باشد که بر ابو محمد مکتب صدق می‌کند. هرچند توثیقی از جانب رجال یون نیز وجود دارد.
- ۵- شهرت توقیع، وجود شواهد و قرآنی همچون فوت آخرین نائب پس از زمان یاد شده، مضمون مشابه در احادیث دیگر و آغاز غیبت کبری، بر اعتبار توقیع افزود.
- ۶- المشاهده در توقیع، بر مبنای ادبیات عرب از باب مفاعله و بین الطرفین می‌باشد؛ یعنی دیداری که هر دو طرف با اختیار و اراده خویش انجام دهند. همچنین «ال»، الف و لام عهد ذهنی است که آگاهی مخاطب نسبت به آن ایجاد شده بود.

۷- احادیث صادره از معصومین بیان می‌دارد که امکان دیدار در حج، جامعه، با خواص و شیعیان وجود دارد. البته شرایطی مثل اجماع در وفای به عهد و وجاهت نزد خداوند و حجت او نیز بیان شده است. همچنین دعاهایی نیز نقل شده است که دیدار با حضرت فراهم می‌گردد.

۸- امکان تشریف به محضر حضرت ولی عصر (ع) در میان متکلمین، امری ثابت است و در کتاب‌های مختلفی نیز این تشرفات را به رشته تحریر درآوردند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- أبطحی، سید محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال أحمد بن علی النجاشی، قم، ابن المؤلف، ۱۴۱۷ق.
- ابن ادريس حلی، أبی جعفر محمد بن منصور، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین أبی الفضل، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق.
- _____، كشف المحجة لثمره المهجة، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ق.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عدة الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- أمین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- ایروانی، محمدباقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة، قم، مدین، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- بحرالعلوم، محمد مهدی، رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالیة»، تهران، مکتبه الصادق (ع)، ۱۳۶۳ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- _____، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، تعلیقه علی منهج المقال، مکتبه اهل البيت (ع)، بی تا.
- بیرجندی، محمدباقر، بغیة الطالب فیمن رأى الامام الغائب، مشهد، احمدزاده، ۱۳۴۲ق.
- تبریزی، جواد، صراط النجاه، تهران، برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- جعفری، جواد، «دیدار با امام عصر (عج) و توقیع علی بن محمد سمری»، مشرق موعود، سال پنجم، بهار ۱۳۹۰ش، شماره ۱۷، صص ۷۹-۵۳.
- جوهری، أبونصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حلی، أبی القاسم جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۳۶۴ش.
- خوئی، سید أبوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامیة، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ق.
- دوزدوزانی، یدالله، تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف، قم، موسسه سیدالشهداء، ۱۴۱۳ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- _____، تفسیر الراغب الأصفهانی، طنطا، كلية الآداب، ۱۴۲۰ق.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي (ع)، ۱۴۰۹ق.
- زجاج، إبراهيم بن سري، معاني القرآن وإعراجه، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۸ق.
- زنجاني، موسى، الجامع في الرجال، قم، مؤسسه ولي عصر، ۱۴۳۹ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- صافى گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر، قم، مكتبة آية الله صافى گلپایگانی، ۱۳۸۰ش.
- صدر، محمد، تاريخ الغيبة الصغرى، لبنان، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمد بن علي، الهداية في الأصول والفروع، قم، مؤسسه إمام الهادي (ع)، ۱۴۱۸ق.
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، مرتضى، ۱۴۰۳ق.
- طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، قم، شريف رضى، ۱۴۱۲ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشى، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۶۲ش.
- _____، التبيان في تفسير القرآن، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۹ق.
- _____، الغيبة، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق
- _____، رجال الطوسى، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- عبدالقادر، حامد؛ زيات، احمد، المعجم الوسيط، قاهره، دارالدعوة، بی تا.
- عراقى، محمود، دارالسلام در احوالات حضرت مهدي، قم، مسجد جمكران، ۱۳۸۴ش.
- عقيلی همدانى مصرى، بهاء الدين عبد الله بن عقيل، شرح ابن عقيل على الفيه ابن مالك، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۴ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقيق: مهدي مخزومي، تهران، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن، نواذر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۷۱ش.
- قى، ابوالقاسم، قوانين الاصول، چاپ سنگى، بی جا، بی نا، بی تا.
- كاشف الغطاء، جعفر، الحق المبين في تصويب المجتهدين وتخطئة الأخباريين، تهران، بی نا، ۱۳۱۹ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مامقانى، عبدالله، مقياس الهداية، تحقيق: محمدرضا مامقانى، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرأة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- محمدى رى شهرى، دانشنامه امام مهدي بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- مدير شانه جى، كاظم، دراية الحديث، قم، اسلامي، ۱۳۷۷ش.
- مرتضى، سيد بسام، زبدة المقال من معجم الرجال، بيروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
- مشهدى، محمد بن جعفر، المزار، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۹ق.
- مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۸ش.
- مظاهرى، حسين، الثقات الأخيار من رواة الأخبار، قم، مؤسسه الزهراء عليها السلام الثقافية الدراسية، ۱۴۲۸ق.

- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۶ش.
- مفید، محمدبن محمد، کتاب المزار، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- موسوی علوی، علی بن حسین، تنزیه الانبیاء، تهران، منشورات المدرسه العلیا للشهید المطهری، ۱۴۲۲ق.
- مهدی پور، علی اکبر، تشرف در سرداب مقدس، قم، رسالت، ۱۳۸۸ش.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، ابن المؤلف، ۱۴۱۴ق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجّة الغائب، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجّة، قم، مؤسسة السيدة المعصومة، ۱۴۲۷ق.
- نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ش.
- نیلی، علی بن عبدالکریم، السلطان المفرج عن أهل الإيمان فیمن رأى صاحب الزمان، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴ش.